عروق غلاظ

محسن بهرامی[الف]، اسماعیل ناظم[ب]، رضا ماستری فراهانی[ج]، محمد کمالی‌نژاد[د]، منصور کشاورز[هـ]

[الف] دستیار طب سنتی دانشکده طب سنتی دانشگاه علوم پزشکی تهران
[ب] مدرس دانشکده طب سنتی دانشگاه علوم پزشکی تهران
[ج] دانشیار آناتومی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی
[د] مدرس دانشکده طب سنتی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی
[هـ] دانشیار فیزیولوژی دانشگاه علوم پزشکی تهران

چکیده

حکماء و اطبای گذشته با شناخت طبیعت افعال بدن انسان، برای تشخیص و درمان بیماریها به شیوه‌های گوناگونی متوسل شده‌اند. در منابع کهن طب سنتی ایران، مکانیسم جابه‌جایی و انتقال امراض بر اساس قوانین طبیعی از طریق عروق غلاظ برای توجیه گروهی از بیماریها مورد بحث قرار گرفته است.

این مطالعه با بررسی برخی کتب طبی ایران از جمله طبیعت الانسان بقراط و شرح تشریح قانون ابن نفیس قصد در تبیین عروق غلاظ دارد.

عروق غلاظ یکی از موارد مهمی است که در منابع قدما در مبحث طبیعت و تشریح بدن انسان، برای توجیه گروهی از مکانیسم‌های تشخیصی و درمانی بیماریها مورد استفاده قرار گرفته، ولی جابه‌جایی امراض و تبدیل آنها به بیماری دیگر، خود از مواردی است که هنوز طب نوین در مباحث پایه و بالینی به آن نپرداخته است.

با توجه به توسعهٔ فناوری در پزشکی و پیشرفت‌های جدید، هنوز علل بسیاری از بیماریهای مزمن ناشناخته باقی مانده است؛ بنابراین شناخت اصطلاحات و زبان علمی مکاتب طبی مختلف به ویژه ایران برای بهره‌مندی از منابع طبی مکتوب، امری ضروری به‌نظر می‌رسد، تا در آینده راه‌حلهای تازه‌ای جهت تشخیص و درمان سریع‌تر بیماریها پیشنهاد و از طرفی جایگاه مبانی طب کهن ایران در مباحث علمی روز روشن شود..

تاریخ دریافت: بهمن ۹۰
تاریخ پذیرش: تیر ۹۱

واژگان کلیدی: عروق غلاظ- طب کهن ایران.

مقدمه:

نظریهٔ «وحدت عالم طبیعت» به‌عنوان یک اصل درکلیهٔ علوم جهان‌شناسی قدیم کارایی داشته است، طبق این اصل دانشمندان برای کل عالم وجود، یک طبیعت یا قوهٔ مدبرهٔ واحد قائل بودند. (۱)، آنها برای توجیه نظام طبیعت قواعدی را استدلال کرده‌اند که به آنها «قوانین طبیعت» می‌گویند. (۲)، و بدن انسان را به‌عنوان عالم صغیر همانند جهان بیرونی که عالم کبیر است دارای قوهٔ مدبرهٔ خاص خود می‌دانستند که از «قوانین طبیعت» پیروی می‌کند. (۱)

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-01]

از آغاز تا کنون در مکاتب کهن طبی، «قوانین طبیعت» بدن انسان در تشخیص و درمان بیماریها بسیارمورد توجه بوده، به‌گونه‌ای که همهٔ آنها روی این کلام بقراط که«طبیب خادم طبیعت است» اتفاق نظر دارند و این گفته بارها و بارها به اشکال مختلف در منابع طب کهن ایران به‌کار گرفته شده است. (۲)

درهمین راستا عقیلی خراسانی در کتاب خلاصه الحکمه با نقل قول از بقراط در معنی طبیعت چنین می‌گوید: «طبیعت عبارت از قوهٔ مدبرهٔ بدنیه است، بدون اراده و شعور، یعنی آن چه لایق و سزاوار تدبیر و حفظ بدن است از او بی‌اختیار صادر می‌گردد، یعنی در او ترددی و تفننی در افعال نیست و مأمور به امر واحد است». (۳)

طبیعت به‌عنوان سیستم مدیریتی بدن لازم است ابزارها و نیروهایی را به عنوان «عوامل طبیعت» در اختیار داشته باشد تا به‌وسیله آنها امور بدن را در سلامت و بیماری تدبیر کند. (۲)، عوامل طبیعت از طریق ارواح و قوای نفسانی و حیوانی و طبیعی در بدن انسان تأثیر می‌گذارند. (۳)، هر گونه تغییر در عملکرد این عوامل، منجر به اختلال در نظام حاکم بر بدن و ایجاد یا تشدید بیماریهای مختلف می‌شود. عروق غلاظ یکی از ابزارهای مهم در این زمینه است که در این بررسی تا حدودی پیرامون عملکرد آن مطالبی ارائه می‌گردد.

عروق غلاظ

طبیعت یا قوهٔ مدبرهٔ بدن برای مقابله با بیماری‌ها از روش‌های مختلفی چون انضاج و تحلیل، انحلال، انصراف و اشتغال، گردش، تبدیل، تعادل و تقابل، تقسیم و تحویل، حرارت درمانی، ضعف و قوت، دفع، انتقال و محاذات استفاده می‌کند. (۲)، در روش انتقال، قوهٔ مدبره، مادهٔ بیماری‌زا را از عضو قوی و شریف (مانند مغز) به اندام ضعیف و غیر شریف (مانند غدد لنفاوی پشت گوش) منتقل می‌کند تا از آن طریق آن‌را دفع یا از ضرر آن بکاهد. (٤)، و همچنین در روش انتقال، قوهٔ مدبرهٔ بدنیه با ایجاد مرض یا عرضی مزمن، بیماری را از بین می‌برد. (۲)، اسماعیل جرجانی در ذخیرهٔ خوارزمشاهی مواردی چون زایل شدن دیوانگی و مالیخولیا را با انتقال آن به ایجاد دوال(واریس) و یا بیماری صرع را با ظهور نقرس و دوال به‌عنوان بیماریهای انتقالی ذکر می‌کند. (۱۱) جابه‌جایی بعضی از بیماریها از اندامی به اندام دیگر از طریق مسیر«عروق غلاظ»، از موارد مهمی است که بیشتر مواقع به صورت تجربی و عملی برای تشخیص و درمان بیماریها مورد توجه قرار گرفته است. (٤)

تشریح عروق غلاظ

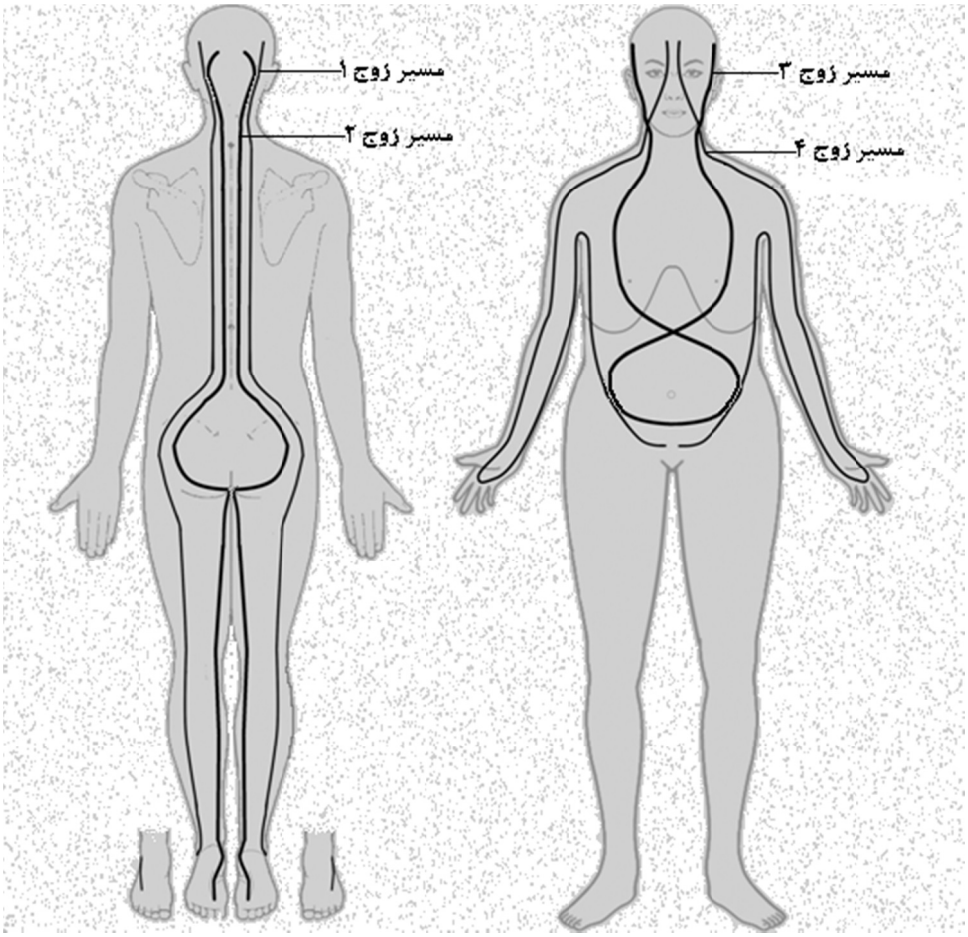
بقراط در کتاب «طبیعت الانسان» بعد از توصیف چگونگی جابه‌جایی و انتقال بیماریها از اعضای قوی به اعضای ضعیف، از مسیرهایی به نام عروق غلاظ صحبت می‌کند. (٤)، همچنین ابن نفیس در کتاب" شرح تشریح قانون ابن سینا"، در مبحث تشریح ورید اجوف با ذکر و تأیید سخن بقراط در این مورد اضافه می‌کند:" عروق غلاظ در بدن دارای این ویژگی‌ها هستند و چهار زوج می‌باشند(شکل ۱):

- مسیر زوج اول: آن از مؤخر رأس شروع شده با پایین آمدن به گردن از خارج و کشیده شدن به دو طرف استخوان صلب (ستون فقرات) تا ناحیهٔ خاصره و پاها در دو طرف می‌رسند. سپس از ناحیهٔ ساق گذشته، از زیر قوزک خارجی به روی پاها می‌آیند. پس شایسته است افرادی که می‌خواهند در دردهای ناحیه خاصرتین و انثیین (بیضه‌ها) فصد انجام دهند، رگی که زیر زانو و روی خارج پاها (قوزک خارجی) وجود دارد فصد کنند.
- مسیر زوج دوم: از ناحیهٔ رأس شروع شده و از جانب دو گوش به ناحیهٔ گردن از داخل فرود می‌آید و از دو طرف استخوان صلب امتداد می‌یابد این دو رگ عروق اوداج نامیده می‌شود که به ناحیهٔ خاصره رسیده، و از آنجا به سوی انثیین تقسیم شده و بعد به زیر زانو و ساق‌ها و در نهایت در ناحیهٔ داخلی قوزک داخلی و گودی پاها پایان می‌پذیرد. پس کسی که تصمیم فصد رگ در بیماریهای خاصره و انثیین را دارد بایستی فصد رگ زیر زانو و قوزک داخلی پا را انجام دهد.
- مسیر زوج سوم: از ناحیهٔ شقیقه‌ها آغاز و از ناحیهٔ گردن به زیر کتفها می‌رسد، پس از آن از آنجا با گذر از ریه،

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-01]

عروق سمت راست به جانب چپ، از زیر پستان به ناحیهٔ طحال و کلیهٔ چپ متصل می‌شود و عرق سمت چپ به سمت راست، از زیر پستان به ناحیهٔ کبد و کلیهٔ راست متصل شده و در نهایت در ناحیهٔ امعای مستقیم خاتمه می‌یابد.

- مسیر زوج چهار: از مقدم سر (پیشانی) در ناحیهٔ چشمها شروع شده، به سوی گردن و ترقوه دو طرف رفته، سپس از آنجا از طریق بازو به طرف آرنج دو دست امتداد می‌یابد. بعد از آن به سوی ساعد و کتف و انگشتان دو طرف رفته، و در ادامه از انگشتان داخلی به سمت آرنج و جانب داخلی بازو امتداد یافته از آنجا به از ناحیهٔ بیرونی دنده‌ها یک رگ به ناحیهٔ طحال و رگ دیگر به ناحیهٔ کبد می‌رسد، در پایان از ناحیهٔ خارجی شکم به فرج (ناحیه تناسلی) ختم می‌شود.(۵)



شکل ۱

جایگاه عروق غلاظ در مکاتب طبی کهن

بنا بر اسناد مکتوب، استفاده از قواعد طبیعت در روش‌های تشخیصی و درمانی در بین حکمای گذشته، کاملاً رواج داشته است و آنها در بیشتر موارد با کمک گرفتن از طبیعت به درمان بیماران می‌پرداختند؛ هر چند این موضوع در تمامی کشورها و مکاتب طبی به صورت‌های مختلف و متفاوت مورد استفاده بوده است؛ ولی برداشت‌های متفاوت در شرایط مختلف مزاجی و اقلیمی نه تنها این روش‌ها را از هم مجزا نکرده است و همگی اطبا روی اصل استفاده از" قوانین طبیعت" توافق داشته‌اند. (۲)

ارتباط مکاتب طبی دو کشور ایران و چین به صورت جسته و گریخته در طول تاریخ وجود داشته است؛ در کتاب تنسوخ‌نامه ایلخانی، تشابهات زیادی در مباحث گوناگون این دو مکتب بیان شده است؛ برای نمونه اعتقاد آنها به روان شدن

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-01]

خون در بدن انسان در عروق دوازدگانـه تـا حـدود زیـادی بـا مسیر عروق غلاظ مشـابهت و همخـوانی دارد. (٦)، اگـر قـرار باشد یک تطبیق کلی بین کانال‌های طب سوزنی و عروق غلاظ انجام گیرد، به‌نظر می‌رسد مسـیر زوج یـک عـروق غـلاظ تـا حدودی معادل کانال مثانه؛ و مسیر زوج دوم در اندام تحتانی با کانال طحال و کلیه و دراندام فوقانی با کانـال معـده و مثانـه و مسیر زوج سوم با مسیر کانال معده و رودهٔ بزرگ و مسیر زوج چهارم با کانال ریه و پریکارد و قلب مطابقت دارد و همچنـین برخی از مسیرهای عروق غلاظ بـا گروهـی کانـال‌هـای غیـر عادی تحت عنوان" Extraordinary vessel points" و یا " Qi Jing bamai" قابل تطبیق هستند. (۷ -۸)

بحث و نتیجه گیری:

پرداختن به مباحـث پایـه در مکاتـب طبـی کهـن نیازمنـد تحقیـق ومطالعـهٔ گسـترده در علـوم مختلـف قدیمـه اسـت و ازایـن‌رو در آغـاز ضـرورت دارد بـا مطالعـهٔ دقیـق مبـانی و اصطلاحات، به‌ویـژه«قـوانین طبیعـت»، روشـهای تشخیصـی و درمانی حکما دوباره بازنویسی شده و مورد آزمون قرار گیرد.

استفاده از «قوانین طبیعت» در تشخیص و درمـان بیماریهـا یکی از برتری‌های مکاتب طب کهن نسبت به طب نوین است. برطبق اسناد به‌جای مانده از اطبای گذشته، استفاده از روشهای طبیعی همانند قانون انتقال، به‌عنوان روشی کم‌زیان برای توجیه سیر بیماری (پروگنوز) و درمان بیماریها متداول بوده است.

بقراط در کتاب« طبیعت الانسان» و ابـن نفـیس درکتـاب « شرح تشریح قانون»، دربارهٔ عروق غلاظ و کارایی آن در درمان برخی از بیماریها سخن گفته‌اند، اما ماهیت و جنس این عـروق را به‌طور واضح بیان نکرده‌اند. (٤-٥)

هرچنـد در بررسـی انجـام شـده در کتـب مختلـف، هـیچ گزارشی مبنی بر توضیح این عروق بـا جزئیـات بیشـتر یافـت نشد، ولی استفادهٔ زیاد اطبـا در تشـخیص و درمـان بیماریهـای مختلف در دوره‌های متمادی اهمیـت ایـن موضـوع را آشـکار می‌کند. مواردی از قبیل فصد، حجامـت، دلـک (ماسـاژ)، داغ ، غمز(فشار) و یا جابه‌جایی بیماری از عضو شریف به عضو غیر شریف، اغلب با مسیر عروق غلاظ قابل توجیه می‌باشد.

همچنین تجربیات متعـدد و فراوانـی کـه از اطبـای نامـدار گذشته به‌صورت مکتوب بر جای مانـده اسـت؛ از جملـه درد بین کتفها در بیماری معده، ضعف و وجع ساق‌ها در بیماریهای کلیه (۱۲)، در مبحث دلایل و علایم، و فصـد وریـد باسـلیق و اسیلم دست راست در بیماریهـای کبـد (۱۰،۱۵)، فصـد وریـد اسیلم چپ در بیماریهای قلب، فصد دست چپ در بیماریهـای طحال (۱۳،۱٤) و دلک ساق‌ها در بیماری سهر(بی‌خوابی) (۹) در مبحث علاج، به‌صورت مکرر در کتـب معتبـر مطـرح شـده است که این موارد اغلب با مسـیر عـروق غـلاظ قابـل توجیـه مـی‌باشـد. لـذا پـرداختن بـه مسـیر عـروق غـلاظ در مباحـث تشخیصی و درمانی در منابع طب کهن خود نیازمند تحقیقهـای گسترده‌ای است و از طرفـی تطـابق آن بـا مباحـث آنـاتومی و فیزیولوژی با در نظر گرفتن تفاوت‌های ژنتیکی و نژادی انسـان در آن، افق جدیدی در طرح مباحث پایـه پـیش روی محققـان می‌گسترد.

با توجه به قرابت مسیر عـروق غـلاظ و کانـال‌هـای طـب سوزنی از یک طرف و تایید برخی موارد تشخیصـی و درمـانی مریـدینها توسـط سـازمان بهداشـت جهـانی، از طـرف دیگـر، شایسته است تحقیقهای جدید در زمینـهٔ طـب کهـن ایـران در مجامع علمی و دانشگاهی گسترش یابد تا در آینده با بازنویسی نظریه‌های اصلی و پایه‌ای آنها، بـر اسـاس زبـان رایـج علمـی، کمک شایانی برای شناخت هرچه بهتر علل ناشـناخته بیماریهـا صورت گیرد.

پی نوشت:

■ در قرن هشتم هجری به توصیه خواجـه رشـیدالدین فضـل الله همدانی، اصـول طبـی اهـل ختـا،در کتـاب تنکسـوق نامـه ایلخـانی بـه زبـان فارسـی نگاشـته شـده اسـت.

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-01]

REFERENCE:

1. Nasr, Seyyed Hussein. Islamic Intellectuals idea of nature (nazar e motaffakeran eslami darbareye tabiat). Tehran: Kharazmi Publishing Company. 1377. Pp. 14, 154-166.
2. Ismail ,Nazim. Nature in Iranian medicine. Tehran: Abejh Publication, Tehran. 1389. Pp. 14-32, 47-104.
3. Aghili Khorasani, Mohammad Hussein. "Kholase al hekma". Correction by Ismail Nazim. Tehran: Ismailian Publication. 1385. Volume I, pp. 32-33.
4. Hippocrates. In human nature (Fi tabiat al ensan). Proliferation by the Institute of medicine history Studies, Islamic and Complementary Medicine. 1386. Pp. 350-356.
5. Ibn al-Nafis. "Sharh e tashrihe ghanoon dar teb". Proliferation by the institute of medicine history studies, Islamic and complementary medicine. 1,387. Pp. 104-105.
6. Fazlullah, Khwaja Rashydaldyn. Proliferation by the Institute of medicine history Studies, Islamic and Complementary Medicine. 1388. Pp. 1, 185-195.
7. Stokes, Gabriel; Pomeranz, Bruce. Principles of acupuncture. Translation: Hussein khedmat and colleagues. Tabib publication. 1385. Pp. 103, 136 -156.
8. Maciocia Giovanni, the foundations of Chinese medicine, produced by Longman singalore publishers(pte) ltd, printed in Singalore,1989, page :355-7
9. Ibn Sina, Hussein bin Ali. "Ghanoun fe alteb". Beirut: Al-elmi al-matbooat institute. 2005. Part three, p 285.
10. Razi, Abu Bakr Muhammad ibn Zakariyya. "Al-mansouri fe al-eb". "Manshourat e maahad al makhtootat al-arabia". Kuwait: Hoqah Hazem al-Bakry Al sedyqy. 1987. Page 326.
11. Jarjani, Seyed. "Zakhire Kharazmshahi". Iran's Culture Foundation publication. Page 75, 2535
12. Choshty, Mohammad Azam Khan, "Exir e Azam", Proliferation by the Institute of Medicine history studies'. Islamic and Complementary Medicine.1387. volume two, p.455, volume three, p.686.
13. Zahravary, AbulQasim Khalaf ibn Abbas. "Al tasrif le man ajaz an al talif". Translated by Ahmad Aram, Mehdi Mohaghegh. Board of cultural figures works. 1384. Pp. 203-215.
14. Razi, Baha'aldolleh. "kholase al tajareb". Proliferation by the Institute of medicine history Studies, Islamic and Complementary Medicine. 1389. Page 286.
15. Ahwazi, Ali Ibn Abbas. "Kamel Alsanaa". Egypt: Darkaby publication. 1388. Volume II, pp. 427-428.

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-01]